امام خمینی (ره)

و شگردهای امپرالیسم

سید مصطفی تقوی




بسم الله الرحمن الرحیم

امام خمینی و شگردهای امپرالیسم

نویسنده:

سید مصطفی تقوی

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---- ۵

امام خمینی و شگردهای امپرالیسم ---- ۶

مشخصات کتاب ---- ۶

امام خمینی و شگردهای امپرالیسم ---- ۶

پاورقی ---- ۹

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ---- ۹

امام خمینی و شگردهای امپرالیسم

مشخصات کتاب

مؤلف: سید مصطفی تقوی

مجله زمانه / چاپ دوم / سال ششم / شماره ۶۱ / مهر ۱۳۸۶

بر گرفته از:

امام خمینی و شگردهای امپرالیسم

عضو هیات علمی گروه تاریخ و تمدن پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تشخیص لایه‌های زیرین و مبادی رفتارهای انحرافی، امری دشوار و خطیر است که توفیق رهبری جنبش‌های مختلف در گرو آن می‌باشد. بصیرت سیاسی امام خمینی (ره) در رهبری نهضت انقلابی و اسلامی موجب گردید فرقه‌ی بهائیت را به لحاظ هدف و کارکرد شناسایی نموده و آسیب‌های احتمالی را مورد توجه قرار دهد و گوشزد نماید. مقاله‌ی پیش رو، مروری بر این دوراندیشی و آینده نگری امام خمینی (ره) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن در مورد فرقه‌ی بهائیت است. هنگامی که پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، تحولات این دوره از تاریخ کشورمان را مطالعه می‌کند، از جمله مسائلی که به آن پی می‌برد، حساسیت ویژه‌ی امام خمینی (ره) نسبت به بهائیت است. این موضوع، در نظر اول، تازگی چندانی ندارد. چه اینکه موضع‌گیری هر عالم و اندیشمند دینی، در برابر هر گونه بدعت و انحراف، امری طبیعی است، به ویژه هنگامی که انحراف در قالب فرقه‌ای ظهور و نمود پیدا کند که مدعی نسخ اسلام و الغای احکام مترقی آن باشد، و در برابر آن، زادگاه علی محمد باب در شیراز کعبه، و قبر حسینعلی بهاء در عکا قبله تلقی شود. [۱] . البته مراجع دینی، به عنوان پاسداران کیان دین، مسئولیت دنیوی و اخروی بیشتری را در این باره احساس می‌کنند. به همین علت، فرقه‌ی بابی و بهائی از نخستین لحظه‌ی پیدایش، همواره با مخالفت و موضع‌گیری علمای دینی مواجه بوده است. برای نمونه، مرجع دینی پیش از امام خمینی، یعنی حضرت آیت الله بروجردی، نیز نسبت به فرقه‌ی یاد شده، چنین حساسیتی داشته است. او در سال ۱۳۲۸. ش در نامه‌ای به آقای فلسفی، واعظ مشهور، ضمن تأکید بر ضرورت مبارزه با این فرقه، آن را فتنه‌ای بزرگ دانست و مسامحه‌ی دولت در مقابله با آن را محکوم کرد. وی همچنین، این موضوع مهم را گوشزد کرد که تقویت این فرقه از روی عمد و قصد است نه خطا و سهو، و تظاهراتی که به ندرت دولت علیه آن‌ها انجام می‌دهد، فقط و فقط، تظاهر است. [۲] او، که به ندرت از محمدرضا شاه تقاضایی می‌کرد، از وی خواست تا در مواجهه با این فرقه جدیت از خود نشان دهد و بدین منظور امام خمینی را، که در آن زمان هنوز زعامت دینی نداشت و یکی از علمای آگاه به زمان و مورد وثوق و طرف مشورت سیاسی او بود، نزد شاه فرستاد. [۳] . هنگامی که آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ به رحمت ایزدی پیوست، محمدرضا شاه ضمن تلاش برای انتقال مرجعیت به عراق، می‌پنداشت که پس از مرحوم بروجردی، ایران همچنان گرفتار خلأ مرجعیت دینی باقی می‌ماند و او فرصت می‌یابد تا سیاست‌های مورد نظر ایالات متحده امریکا را در غیاب یک مرجع دینی مقتدر به اجرا گذارد. در چنین وضعیتی بود که آیت الله خمینی آن روز، نه تنها به تدریج به عنوان یک مرجع دینی مطرح گردید، بلکه به دلیل درک دقیق و عمیق خود از پیچیدگی‌های استعمار جدید و ماهیت برنامه‌های نوگرایانه‌ی آن برای کشوری چون ایران، با اتخاذ مواضع سیاسی سنجیده و هوشیارانه، عملا در مقام رهبری مبارزات ملت بر ضد استبداد و استعمار نیز قرار گرفت. به بیان دیگر، در شرایطی که بیشتر روشنفکران و رجال سیاسی - که در دهه‌های قبل و تا آن هنگام، به عنوان رهبران اپوزیسیون فعالیت می‌کردند - به دلایل متعدد از درک اهداف پنهان و بلند مدت سیاست‌های جدید ایالات متحده امریکا در ایران بازمانده بودند، یا اگر به درک آن قادر بودند، به علت همسویی با آن یا ناتوانی از

موضع گیری در مقابل آن، حالت انفعال و استیصال پیدا کرده بودند، آیت الله خمینی بود که درک دقیق و شجاعت لازم را برای رویارویی با وضعیت جدید و دفاع از هویت و استقلال کشور دارا بود. بدین ترتیب، یک مرجع دینی در موقعیتی‌سیاسی قرار گرفت و مبانی اعتقادی او به وی حکم می کردند که کشور را از فرو افتادن در چنگ استعمار جدید رهایی بخشد. البته آگاهی او از تاریخ چند سده‌ی اخیر برای او روشن ساخته بود که استعمار، اسلام و تشیع را مهم‌ترین سد و مانع خود برای اعمال سلطه بر کشورهای اسلامی از جمله ایران می‌داند و برای شکستن آن، متناسب با شرایط، تاکتیک‌ها و تدابیر ویژه‌ای را به کار می‌بندد. بنابراین، امام خمینی (ره) افزون بر اینکه در مقام یک مرجع دینی، اسلام را به عنوان خاتم ادیان، راه سعادت دنیا وآخرت انسان‌ها و عامل پیوند آن‌ها با مبدأ هستی می‌دانست، در مقام رهبری سیاسی مبارزات جامعه، آن را به عنوان قائمه هویت جامعه‌ی ایرانی و عامل وحدت ملی و حفظ استقلال کشور می‌دانست. از سوی دیگر، او در آن شرایط، بهائیان را فقط به عنوان یک فرقه منحرف نمی‌دید، بلکه آنان را تشکیلاتی می‌دانست که اولا به رغم تظاهر به غیر سیاسی بودن، به شدت سیاسی‌اند و برای تحقق اهداف خود در پی کسب قدرت، و ثانیا، از بدو پیدایش، همواره آلت و ابزار قدرت‌های سیاسی استعماری برای تضعیف باورها و تشویش هویت ملی جامعه بوده‌اند. همان گونه که اشاره شد، یکی از عوامل مهمی که باعث گردید امام خمینی (ره) گرفتار انفعال و استیصالی که گریبان گیر بیشتر نخبگان سیاسی سال‌های آغازین دهه ۱۳۴۰ شده بود، نشود و با شکستن بن‌بست مبارزات ملی بر ضد استبداد و استعمار، ابتکار عمل را به دست گیرد، شناخت ویژه‌ی او از ماهیت صهیونیستی استعمار جدید و پیچیدگی‌های ساز و کار و تاکتیک‌های آن بود. پیوند سیاست‌های امریکا با صهیونیسم و پیوند بهائیان با آن دو، و اهدافی که آن‌ها برای سلطه بر ایران داشتند و راهکارهایی که بدین منظور در پیش گرفته بودند، راز و امتیاز حساسیت امام نسبت به بهائیت و اهمیت و تفاوت مواضع او را روشن می‌سازد. بدین ترتیب، از مظهر امام، به عنوان کسی که افزون بر مرجعیت دینی، پرچم مبارزه با استعمار و دفاع از استقلال کشور را بر دوش داشت، بهائیت ابزار استعمار مدرن و آلت فعل دشمنان کشور و تهدیدی برای استقلال آن شناخته می‌شد. سخنان امام درباره‌ی فرقه‌ی یاد شده در چنین بستری بیان می‌شد و از شناختی عالمانه و کارشناسالنه حکایت می کرد.بر پایه‌ی چنین شناختی است که او در سخنان خود می کوشید پیوند بهائیت با صهیونیسم و امپریالیسم و خطری را که از این ناحیه متوجه کشور می‌شد، به آگاهی ملتی برساند که استعمار به آن چشم طمع داشت. با چنین درکی است که ایشان بهائیان را عمال اسرائیل یاد کرد و اهداف سیاسی آن فرقه را به جامعه و حکومت گوشزد نمود و در سخنانی فرمود: «عمال اسرائیل در ایران، هر جا انگشت می گذاری می‌بینی که یکی از این‌ها در مراکز حساس، مراکز خطرناک، و الله خطرناک برای تاج این آقا [شاه]، ملتفت نیستند این‌ها. این‌ها، آن‌ها بودند که در شمیران تهران توطئه کردند ناصرالدین‌شاه را بکشند، مملکت ایران را قبضه کنند. شما تاریخ نگاه کنید. تاریخ که می‌دانید. در نیاوران توطئه کردند، در نیاوران چند نفر رفتند ناصرالدین شاه را ترور کنند و یک عده هم در تهران بودند که حکومت را قبضه کنند. این‌ها حکومت را از خودشان می‌دانند. این‌ها در کتاب‌هایشان نوشته‌اند، در مقالاتشان نوشتند، حکومت مال ماست، باید ما یک سلطنت جدیدی به وجود بیاوریم، یک حکومت جدیدی به وجود بیاوریم. حکومت عدل. همین‌هایی که یک همچنین سوء نظرها و سوء نیت‌هایی را دارند، از دربار گرفته تا آن آخر مملکت از این اشخاص آنجا موجود است... خوب ای ارتش محترم توی دهن این‌ها بزن.... جلو بگیرند از یک اشخاصی که با مذهبشان مخالف‌اند، با تخت و تاجشان مخالف‌اند، با مملکتشان مخالف‌اند، با استقلالشان مخالف‌اند.» [۴] . سیر حوادث و واقعیت‌های عینی تاریخ ایران ازسال ۱۳۴۰ به بعد، بر درست بودن شناخت و تشخیص امام مهر تأیید نهادند. به همان میزان که سلطه‌ی امریکا و وابستگی رژیم پهلوی به بیگانگان بیشتر تحقق می‌یافت، حضور و نفوذ بهائیان در دستگاههای دولتی و مداخله‌ی آن‌ها در امور کشور بیشتر می‌شد. حضور بهائیانی چون امیر عباس هویدا در رأس دولت، پرویز ثابتی در معاونت ساواک، اسدالله صنیعی در وزارت جنگ، هوشنگ نهاوندی در ریاست دانشگاه‌های شیراز و تهران، منوچهر شاهقلی در وزارت‌های آموزش عالی و بهداری، سپهبد خسروانی در معاونت نخست‌وزیر و ریاست سازمان تربیت بدنی،

فرخ روپارسا در وزارت آموزش و پرورش، سپهبد علی محمد خادمی، آجودان مخصوص شاه، در ریاست ستاد نیروی هوایی و ریاست هواپیمایی، ثابت پاسال در ریاست تلویزیون، عبدالکریم ایادی، پزشک مخصوص شاه، که بیش از هشتاد شغل دیگر را نیز داشت، نمونه‌هایی از حضور بهائیان در رأس نهادهای تصمیم گیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی کشور را به نمایش می گذارد. روشن است که این افراد در سازمان‌های زیرمجموعه‌ی خود از به کارگیری هم کیشانشان دریغ نداشتند. بدین گونه است که فردی مانند ارتشبد حسین فردوست که خود از افراد نزدیک به محمدرضا شاه بود، در خاطراتش نوشته است: «نمی‌دانم دوره‌ی محمدرضا، بهائیان بر ایران حکومت می کردند یا محمدرضا، ولی با چشم می‌دیدم که سر نخ همه‌ی امور مهم در دست بهائیان است.» [۵] همین فردوست، به عنوان یک شاهد عینی، درباره‌ی ماهیت بهائیان و میزان وفاداری آن‌ها به کشور می‌نوشته است: «بهائی‌هایی که من دیده‌ام واقعا احساس ایرانیت نداشتند و این کاملا محسوس بود و طبعا این افراد جاسوس‌های بالفطره بودند.» [۶] . این چهره‌ای که امروز آینه تاریخ، پس از گذشت ده‌ها سال، از پیوند میان بهائیت و استعمار، و نفوذ دادن آن‌ها در ارکان سیاست گذاری‌ها و تصمیم گیری‌های کشور، ترسیم می کند، امام خمینی (ره) در خشت خام حوادث سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۳۴۰ دید و فریاد آن را برآورد. بر پایه‌ی چنین بصیرتی بود که او، زودتر از همه‌ی علما و نخبگان سیاسی – فرهنگی آن زمان، ماهیت واقعی لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی را دریافت و اعلام کرد: «ما می‌دانیم که دستگاه جبار چه خواب‌های خطرناکی برای اسلام دیده است که می‌آید شرط مسلمان بودن را از انتخاب کننده و انتخاب شونده حذف می کند، برای اینکه راه را برای نفوذ طایفه‌ی ضاله باز کند و آن‌ها را بر مقدرات ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی مسلط سازد» [۷] او در موردی دیگر، به طور روشن‌تری تابارشناسی طرح‌های حکومت پهلوی را مدنظر قرار داده و اظهار کرده است: «ما موقعی که یقین پیدا کردیم که محافل لا ـ مذهب بهائی‌های یهودی الاصل ایران و امریکا اراده دارند درخواست تساوی حقوق زن و مرد را آلت تجاوز به حریم مذهب رسمی این مملکت قرار دهند، و دین اسلام را که موجب بقای استقلال ظاهری این ملک و ملت است، تضعیف کنند، دوستانه نامه‌هایی از برای این دولت نوشتیم که مواظب باشند.» [۸] یک روز پس از این سخنان، امام در آغاز درس فقه خود در مسجد اعظم قم به شاگردانش گوشزد کرد که «بعد که ما مطالعه کردیم دیدیم آقا، قضیه، قضیه بانوان نیست، این یک امر کوچکی است، قضیه معارضه با اسلام است.» [۹] و به همین دلیل در نامه‌ای به اسدالله علم هشدار داد که «اگر گمان کردید می‌شود با زور چند روزه قرآن کریم را در عرض اوستای زرتشت، انجیل و بعضی کتب ضاله قرار داد و به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم، تنها کتاب بزرگ آسمانی چند صد میلیون مسلم جهان،افتاده‌اید و کهنه پرستی را می‌خواهید تجدید کنید، بسیار در اشتباه هستید.» [۱۰] او در نامه‌ای به محمدرضا شاه نیز همین مضمون را گوشزد کرد. [۱۱] تذکارها و هشدارهای امام به شاه و نخست‌وزیر، برای اتمام حجت بود، زیرا دیگر مواضع و عملکرد او ثابت می کنند که همدستی و هم داستانی حکومت پهلوی و دولت امریکا برای تحکیم وابستگی کشور و سلب استقلال آن و استفاده از بهائیان برای تحقق اهدافشان، برایشان روشن شده بود. از این رو، هم‌زمان با نهیب به شاه و دولت، به بیدارگری قشرهای مختلف جامعه، به ویژه مراجع دینی و علمای شهرهای مختلف کشور که مهم‌ترین گروه مرجع جامعه بودند، برخاست. ایشان در نامه‌ای به آیت‌الله سید هادی میلانی، از مراجع تقلید مقیم مشهد، از خطرهایی که متوجه اسلام و کشور بود، یاد کرد و از تسهیلاتی که حکومت پهلوی در عرصه‌های مختلف برای تقویت بهائی‌ها و گسترش فعالیت‌های ضد اسلامی و ضد وطنی آن‌ها فراهم می‌ساخت، سخن گفت. [۱۲] او افزون بر نامه‌های خصوصی که به علما و مراجع شهرهای مختلف کشور می‌نگاشت، همان مضامین را در نامه‌ای سرگشاده خطاب به روحانیان، وعاظ و ملت مسلمان ایران مطرح کرد و ضمن افشای نقشه‌های امریکا، اسرائیل و حکومت پهلوی، و خطرهایی که کیان کشور را تهدید می کرد، هشدار داد که «آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی‌امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا به اسرائیل و عمال آن‌ها (فرقه‌ی ضال و مضله) [بهائیت] همراهی می کند. دستگاه تبلیغات را به دست آن‌ها سپرده و در دربار دست آن‌ها باز است. در ارتش و فرهنگ و

سایر وزارتخانه‌ها برای آن‌ها جا باز نموده و شغل‌های حساس به آن‌ها داده‌اند. خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید.» [۱۳] . امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بر آلت فعال بیگانه بودن بهائیان تأکید نموده و با توجه به حمایت‌های ریگان (رئیس‌جمهور وقت امریکا) از فرقه‌ی یاد شده، از آنان با تعبیر جاسوس یاد کرده و اظهار نموده است: «این‌ها... یک مذهب نیستند، یک حزب هستند. یک حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آن‌ها را می‌کرد و حالا هم امریکا دارد پشتیبانی می‌کند. این‌ها هم جاسوس‌اند.» [۱۴] .

پاورقی

[۱] سید سعید زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۱۰۶ – ۱۰۸.

[۲] روزنامه رسالت، ۱۷ اسفند ۱۳۸۴، ص ۱۷.

[۳] روزنامه شرق، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱۹.

[۴] صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۳۸۸ – ۳۸۹.

[۵] روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۲.

[۶] حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۹، ص ۳۷۵.

[۷] صحیفه امام، همان، ص ۱۶۰.

[۸] همان، ص ۱۹۳.

[۹] همان، ص ۲۰۹.]

[۱۰] همان، ص ۹۰.

[۱۱] همان، ص ۸۹.

[۱۲] همان، صص ۲۳۳ – ۲۳۴.

[۱۳] همان، ص ۲۳۰.

[۱۴] همان، ج ۱۷، صص ۲۶۶ – ۲۶۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹